

تحلیل میزان بازتاب اندیشه‌های جرم‌شناسی انتقادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

امیر ایرانی*
معصومه نجفی حاجیور**
علی نجیبیان***

چکیده

جرم‌شناسی‌های منتقد و متعارض در قالب دیدگاه‌های متعدد و متنوع در برابر جرم‌شناسی سنتی و یا جریان اصلی قرار گرفته‌اند و ضمن به چالش کشیدن این جرم‌شناسی‌ها از زاویه دیدی متفاوت به علت شناسی می‌نگرد؛ یعنی ساختار نابرابر و تبعیض‌آمیز جامعه که در مدل‌هایی نظیر آشکال نژادپرستانه، تبعیضات جنسیتی، نابرابری طبقاتی و همانند اینها نهادینه شده، و با ارائه راهکارهایی به دنبال اصلاح ساختارها و نابرابرهای موجود جامعه در زمینه کنترل و مبارزه با جرم و همچنین بهبود شرایط نظام عدالت کیفری می‌باشد. به موازات مطرح شدن بسیاری چالش‌ها فراروی نظام‌های عدالت کیفری مختلف از جمله در ایران، به نوعی عقب نشینی از دیدگاه‌های سنتی جرم‌شناختی پدیدار شده و این عقب نشینی نیز به بهای کمتر نمودن دامنه‌ی مداخله‌ی نظام عدالت کیفری تمام شده است. این امر که گاهی در زبانی دیگر از آن به حداقلی کردن حقوق کیفری نیز یاد می‌شود نه تنها سیاست‌ها و رویکردهای مورد پذیرش نظام‌های عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داده است، بلکه به نوعی مجاللی را برای به رسمیت شناختن برخی نهادهای اصلاح‌مداری فراهم نموده که به نوعی خاصیت سزادهی محض نداشته و از نوعی زدودن دیدگاه کیفری و سزاگرایی‌ی مجازات‌ها الهام می‌گیرد. از همین رو، در پژوهش حاضر با نظر به قانون جدید مجازات اسلامی و دیگر قوانین و آیین‌نامه‌های وابسته تلاش می‌شود که بازتاب اندیشه‌های جرم‌شناختی انتقادی و میزان آن به بحث گذاشته شود.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی انتقادی، حقوق کیفری ماهوی، کیفرزدایی، نهادهای اصلاح مدار، قانون مجازات اسلامی.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز
** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم تحقیقات خوزستان
*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۱
نویسنده عهده‌دار مکاتبات: ali.najibiyani@gmail.com

مقدمه

پدیده مجرمانه با ابعاد و منشا چندگانه اش پیوسته در تقابل با ارزش‌ها و دستاوردهای نوین بشری بوده و پیشرفت و تکامل همه جانبه جوامع انسانی نه تنها از دامنه آن نکاسته، بلکه بر ابعاد و حجم آن نیز افزوده است. شکست دولت‌ها و حکومت‌ها در زمینه مقابله با این پدیده علی‌رغم هزینه‌های سرسام‌آوری که صرف کرده‌اند و عدم کارایی نظام عدالت کیفری و جهت‌گیری‌های خاص آن در این زمینه، همچنین بی‌عدالتی‌های اعمال شده در این موارد، زمینه ورود برخی تفکرات و اندیشه‌های انتقادی را از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی به عرصه جرم‌شناسی و سیاست جنایی در اعتراض به وضع موجود را فراهم آورد. از این منظر جرم‌شناسی انتقادی^۱ به عنوان رویکردی متشکل از دیدگاه‌ها متنوع و متعدد، با به چالش کشیدن وضع موجود و ساختار نابرابر جامعه و با اتخاذ جایگاهی مخالف نسبت به جرم‌شناسی کلاسیک و متعارف وارد این عرصه شده و راهکارهای جرم-شناسی کلاسیک که به جای تمرکز بر^۲ علت اصلی و واقعی جرم، بیشتر به خود جرم، مجازات و مجرم توجه می‌کند را زیر سوال برده است.

جرم‌شناسان انتقادی بر این عقیده اند که علل اصلی بزهکاری نه در شخص مجرم و معیارهای زیست‌شناختی و شخصیتی او، بلکه در همین ساختار نابرابر جامعه، که ممکن است در مدل‌هایی نظیر اشکال نژاد پرستانه، تبعیضات جنسیتی و یا نابرابری طبقاتی تجلی پیدا کند و نهادینه شود متبلور شده است.^۳ فلذا بر تأثیر ساختار اقتصاد سیاسی، طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، نژاد و مذهب در شکل‌گیری جرم، حقوق جزا و نظام عدالت کیفری تأکید می‌ورزند. (صفاری، ۱۳۸۳، ۵۰۶). از این منظر این جرم‌شناسان در پی اصلاح و بهبود شرایط موجود با ارائه راهکارهایی متفاوت از جرم‌شناسی سنتی هستند. در این زمینه آنان خواهان به اجرا گذاردن سیاست‌گذاری‌های کوتاه مدت با هدف توجه به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز تحلیل جدی عواملی نظیر فقر مزمن، تبعیض جنسی و نبود ساختار صنعتی که افراد جامعه را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهند، می‌باشند. (دیکسردی، ۱۳۹۰، ۱۳۷) به علاوه آنان خواستار مقابله با راهکارهای تنبیهی و سرکوبگر نظام کیفری موجود و جایگزینی آن با راهکارهای حمایتی و برنامه‌های اجتماعی و فلسفی نظیر ایجاد اشتغال، افزایش حداقل دستمزد و نظایر آن و همچنین استفاده از ابزار-های رسمی و غیر رسمی کنترل اجتماعی برای کاهش جرم و نیز برقراری عدالت و صلح طلبی که بتواند به صورت یک جامعه‌ی فراگیر نتیجه بدهد، هستند.

راهکارهای موجود در این جرم‌شناسی علاوه بر اینکه دستاوردهای خصوصی^۴ دستاوردهای عمومی را نیز در حوزه قضازدایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی به همراه داشته که بدون تردید در برخی زمینه‌ها توانسته است به بهبود کارایی و عملکرد نظام عدالت کیفری کمک مؤثری بنماید. حال تصویب قانون جدید مجازات اسلامی تحت تأثیر قوانین کشورهای چون فرانسه و به طور غیرمستقیم با الهام از دیدگاه‌های جرم‌شناختی از قبیل

جرم‌شناسی انتقادی به نوعی در مسیر کاهش بار دستگاه عدالت کیفری آن هم از طریق راهکارها و رویکردهای به اصطلاح سیستم زدا، گام برداشته است. این ملاحظه نیازمند بررسی است که تا چه میزان قانون اخیرالذکر در این راستا به این اندیشه‌ها پایبند بوده است و تا چه میزان می‌توان در نهادها و رویکردهای اتخاذی در این قانون این دیدگاهها را تأمین شده یافت. از همین رو، در این نوشتار سعی می‌گردد آموزه‌های عمومی برخاسته از جرم‌شناسی انتقادی را با تأکید بر قانون جدید مجازات اسلامی و دیگر قوانین مرتبط و نیز تجربه‌ی برخی کشورها تحلیل نمود و بررسی نمود که در دو بُعد، نخست اینکه که سیاست‌ها و یا به تعبیری دقیق‌تر، رویکردهای نظام عدالت کیفری برخاسته از دیدگاه انتقادی به حقوق کیفری در این بسترها و قوانین به چه شکل نمایان شده است و دیگر این که بررسی شود که نهادهای اصلاح‌مداری که در این قوانین به رسمیت شناخته شده‌اند تا چه میزان در قالب رهیافت‌های جرم‌شناسی انتقادی قرار می‌گیرد.

الف- رویکردهای نظام عدالت کیفری برخاسته از دیدگاه انتقادی به حقوق کیفری

با الهام از برخی پیشنهادات نظریه‌های زیرمجموعه‌ی جرم‌شناسی انتقادی به تدریج رویکردهایی در نظام‌های عدالت کیفری وارد شدند که با دیدگاهی انتقادی به کارکرد دستگاه عدالت کیفری خواستار رویگردانی موردی از این دستگاه بوده‌اند. در میان این رویکردها می‌توان به بارزترین آنها از جمله کیفرزدایی، قضازدایی و جرم‌زدایی اشاره نمود. در ادامه با توجه به قانون مجازات اسلامی بازتاب‌های این رویکردها مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱- کیفرزدایی

کیفرزدایی^۵ شامل کلیه اشکال تراکم زدایی از سیستم عدالت کیفری می‌باشد. (مهرا، ۱۳۷۷، ص ۳۰۸) در این راستا هرگاه راهبرد پسروی حقوق جزا در قالب سلب یا تعدیل مجازات رفتاری که عنوان مجرمانه‌اش حفظ شده است، صورت پذیرد از واژه کیفرزدایی استفاده می‌گردد. (محتشمی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۷) کیفرزدایی در حقیقت عبارت است از: زدودن کیفر از یک رفتار یا به عبارتی سلب یا تعدیل مجازات رفتاری که الزاماً وصف مجرمانه آن از بین نمی‌رود. کیفرزدایی گونه‌ای از ابزارهای سیاست جنایی است که تخفیف کیفر تا حذف آن یا تناوب میان کیفر و یک اقدام غیرکیفری در قبال پدیده مجرمانه را شامل می‌شود. (گسن، ۱۳۷۰، ۱۹) این فرایند به دسته‌بندی‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند: از کیفرزدایی تقنینی و قضایی و اجرایی گرفته تا مطلق و نسبی، همچنین رسمی و غیررسمی که مفاد و محتوای همه‌ی آنها به طور کلی در راستای تراکم زدایی از نظام عدالت کیفری می‌باشند.^۶

کیفرزدایی^۷ که در دانشنامه جرم‌شناسی از آن به «جرم‌زدایی ناقص» یاد شده است (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷) بیش از جرم‌زدایی مورد متوجه دست‌اندرکاران عدالت کیفری قرار گرفته است زیرا با حفظ وصف مجرمانه برای رفتاری که تنها واکنش کیفری از آن زدوده شده است، محظورات کمتری از جرم‌زدایی دارد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ص ۹۹) از این منظر قانون گذار می‌تواند ضمانت اجرای کیفری را با مفاهیم و ارزش‌های نوین هماهنگ و منطبق سازد. بطور کلی در کیفرزدایی منظور این نیست که خاصیت جرم بودن فعل یا ترک فعل سلب شود، بلکه هدف موزون ساختن جرم و کیفر است، بدین معنی که در اکثر این موارد از شدت مجازات کاسته می‌شود و یا خاصیت کیفر مجازات از آن سلب می‌شود. (کلانتری، ۱۳۸۱، ص ۳۱۲)

کیفرزدایی بعنوان یکی از جلوه‌های تحدید دامنه مداخله حقوق جزا، سعی در ممانعت از درگیر شدن مرتکبان در فرایند عدالت کیفری و جلوگیری از الصاق برچسب مجرمانه به آنها و همچنین جلوگیری از ادامه مسیر آنها در این فرایند، از رهگذر زدودن ضمانت اجرای کیفری از پدیده مجرمانه با متناسب ساختن جرم و پاسخ آن می‌باشد.^۸ در کشور ما در کمتر از یک دهه اخیر، الگوی راهبردی کیفرزدایی به صورت راهبرد لازم و تحت تأثیر مبنایی مختلف، در جهت کاهش بار نظام کیفری از یک طرف و حفظ آزادی و رعایت حقوق شهروندان و جلوگیری از آثار سوء برچسب مجرمانه بر زندگی افراد بالاخص کودکان و نوجوانان، در رویه قضایی، بخشنامه‌ها، سیاست‌های کلان قضایی و لوایح پیشنهادی قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی، ابتدا در سیاست جنایی قضایی و در مرحله بعد در سیاست جنایی تقنینی مورد توجه و پذیرش واقع شده است.

به طور کلی با نگاهی به قانون مجازات اسلامی می‌توان از میان جلوه‌ها و مصادیق کیفرزدایی دو دسته مبنا را بازشناسی نمود؛ در مواردی تحت تأثیر آموزهای حقوق کیفری بین‌المللی و گفتمان‌های جرم‌شناسی و آکادمیک وارد قوانین ما شده است نظیر آنچه که در مورد تعلیق اجرای مجازات و نهاد تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی وجود دارد. در ادامه و قسمت دوم از مقاله به طور دقیق‌تر جزئیات این بحث مورد اشاره قرار خواهد گرفت. فقط ذکر این نکته در اینجا لازم و ضروری به نظر می‌رسد که این نوع از کیفر زدایی خود مملو از ملاحظات عملی است؛ ملاحظاتی که به نحوی از تراکم کاری فراوان و حجم بالای ورودی پرونده‌ها در دستگاه عدالت کیفری نشأت می‌گیرد.

در موارد دیگری این مبانی تحت تأثیر مبانی شرعی و ضروریات جامعه وارد قلمرو قانونگذاری ما شده و نهادینه گردیده‌اند نظیر آنچه که باعث سقوط مجازات در مقررات شرعی می‌شوند همانند توبه و انکار یا وطی به شبهه که با وجود شرایطی منجر به کیفرزدایی می‌شوند. در نهاد توبه قانونگذار به نوعی با پذیرش گزینشی و فارغ از برخی جرایم مستوجب حد، دیه و قصاص، خروج قضایی پرونده از رسیدگی‌های دستگاه عدالت کیفری را پذیرفته است. در این راستا ماده ۱۱۶ مقرر می‌دارد که «دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد». در این خصوص جرم‌شناسی انتقادی به شکلی محدود و

مقید هم در این موارد و نیز حتی در جرایم تعزیری مورد پذیرش قرار گرفته است. زیرا ماده ۱۱۵ عنوان می‌کند که «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید. تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.

تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود».

با این وصف می‌توان عنوان نمود که کیفرزدایی و پذیرش دیدگاه انتقادی جرم‌شناختی در جرایم تعزیری خفیف حد اعلای حذف مجازات و کاهش بار دستگاه عدالت کیفری را پیدا می‌کند و آن جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت است.^۹ در دیگر جرایم خود نوعی کیفیت مخففه است، این کیفیت مخففه نیز با توجه به اینکه اختیاری است، عملکرد قاضی رسیدگی‌کننده و سیاست جنایی قضایی می‌تواند در پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاه انتقادی ایفای نقش نماید. در رابطه با مهلتی که دستگاه عدالت کیفری به بزهکار داده است همانا تا قبل از قطعیت حکم است؛ زیرا طبق ماده ۱۱۸ «متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید». این نوع از اعطای مهلت با توجه به اینکه قبل از الصاق برچسب محکومیت بر متهم است خود نوعی دیدگاه انتقادی قانونگذار نسبت به صدور آرای قطعی را نشان می‌دهد که می‌توان آن در صدد جلوگیری از کارکردهای سوء این برچسب زنی تلقی نمود.^{۱۰}

در مقابل، کیفرزدایی ناخودآگاه فرایندی است که گرایش به کاهش یا حذف مجازات‌ها نسبت به اشخاص یا نسبت به رفتارهای معین دارد، بدون اینکه از لحاظ حقوقی، هیچ قدرت ارزیابی درباره توسل به آنها وجود داشته باشد (همان، ص ۲۶). در این راستا ذکر این نکته لازم است که در قانون مجازات اسلامی، پیش‌بینی معافیت از کیفر ریشه در این نوع از کیفرزدایی قضایی دارد. براساس ماده ۳۹ «در جرائم تعزیری درجه های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند». با نگاهی به شرایط لازم برای صدور معافیت از کیفر می‌توان مشاهده نمود که در شرطی مثل فقدان سابقه کیفری مؤثر به نوعی نظر بر این دارد تا بزهکارانی که هنوز برچسب مجرمانه‌ی مؤثر بودن را کسب نکرده‌اند از نهاد ارفاقی بهره‌مند سازد و با این نهاد ارفاقی به نحوی آنان را از فرآیند کیفری خارج نماید. با توجه به اختیاری بودن این نهاد، نقطه‌ی آغازین در حرکت به سمت به رسمیت شناختن دیدگاه انتقادی همانا اختیار قاضی است. مانعی که در این جا وجود دارد همانا لزوم اخذ گذشت

شاکی است که به نظر می‌رسد در برخی حالت‌ها مانعی را بر سر راه عملکرد این دیدگاه انتقادی به همراه خواهد داشت.

۲- قضا‌دایی

جرم‌شناسان انتقادی با به چالش کشیدن عملکرد و نحوه رفتار جرم‌زای عدالت کیفری و همچنین راه‌حل‌های سخت‌گیرانه کنترل جرایم، به دنبال ارئه راهکارهای غیرکیفری نظیر میانجی‌گری، سازش، راهکارهای جایگزین برای حل و فصل دعاوی کیفری و نیز الصاق برچسب مجرمانه به بزهکاران خرد می‌باشد. از این منظر قضا‌دایی^{۱۱} به معنای حذف یا مداخله حداقلی نظام قضایی و منحرف کردن رسیدگی‌ها از دستگاه عدالت کیفری، به سوی سازوکارهای حقوقی دیگر، با سازوکارهای شبه قضایی جامعوی یا کوتاه کردن فرایند کیفری می‌باشد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷) به عبارت دیگر جلوگیری از رسیدگی - های کیفری که نظام عدالت کیفری صلاحیت رسیدگی به آنها را دارد با توسل به طرق غیرقضایی، برای رسیدگی به برخی از جرایم و تخلفات می‌باشد.^{۱۲}

قضا‌دایی به مثابه پارادایم نوین عدالت کیفری به دنبال کاستن از وزن حقوق کیفری و استفاده از راهبردهای جایگزین در رسیدگی به اختلافات جنایی است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹) در این راستا با اتخاذ تدابیری نظیر پاسخ‌های مدنی، اداری، تربیتی و اجتماعی به دنبال دورسازی بزهکاران و دیگر از افراد از عملکرد جرم‌زا و ناکارآمد نظام کیفری است. خارج کردن مظنون، متهم و محکوم از فرایند رسیدگی و اجرای حکم کیفری در قالب قضا‌دایی، در هر مرحله از جریان رسیدگی در معنای عام کلمه می‌تواند صورت بگیرد. (اکرمی، ۱۳۸۷، ص ۲۲) این بدان معناست که استفاده از سازوکارهای قضا‌دایی در هر یک از مراحل تعقیب و تحقیق، محاکمه و اجرای احکام مفید و ضروری به نظر می‌رسد. این فرایند در مواردی به طرف‌های مستقیماً درگیر که می‌توانند از کمک یک عامل خارجی در حل آن مسأله استفاده نمایند، ارجاع داده می‌شود. در سایر موارد، تأکید به مداخله مثبت یک عامل خارجی، به منظور کمک به مجرم در حل مسائلی است که او را به طرف بزهکاری سوق می‌دهد. (مهر، پیشین، ص ۳۰)

در این فرایند هدف دست‌اندرکاران سیاست جنایی پرهیز از درگیر شدن مرتکبان در فرایند عدالت کیفری یا در صورت ورود به این فرایند جلوگیری از ادامه مسیر آنان با اتخاذ تدابیر ویژه‌ای می‌باشد. از این منظر با حفظ عنوان مجرمانه رفتار ارتكابی، تنها صلاحیت رسیدگی و تصمیم‌گیری درباره آن با توسل به پاسخ‌های مدنی، اداری، تربیتی و به ویژه اجتماعی^{۱۳} از صلاحیت نظام عدالت کیفری خارج می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی مشاهده می‌کنیم که قانونگذار در مورد مجازات‌های مقرر در مورد اطفال و نوجوانان، به دلیل شرایط خاص حاکم بر وضعیت آنها و تأثیر بر شکل‌گیری شخصیت آنها، سیاست گسترده‌ای را در راستای قضا‌دایی اتخاذ کرده است؛ از این منظر با سپردن طفل و نوجوانان به والدین یا اولیا یا سرپرست قانونی با أخذ تعهد به تأدیب و

تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان یا تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری سیاست قضازدایی اصولی را اتخاذ کرده است.

۳- جرم‌زدایی

جرم‌شناسان انتقادی در قالب دیدگاه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی همانند نظریه تعامل‌گرایی، بیان می‌دارند، فرایند لکه دار کردن افراد از طریق استراتژی جرم‌انگاری یا زدن انگ مجرمانه به آنها گسترش پیدا می‌کند. (رایجیان اصلی، پیشین، ص ۹۴) هوارد بکر در این زمینه بیان می‌کند که کجروی، کیفیت عملی نیست که شخص مرتکب می‌شود، بلکه برعکس، نوعی پیامد اعمال قواعد و ضمانت اجرایی است که دیگران در مورد یک مجرم به اجرا در می‌آورند. در این معنا کجرو فردی است که این برچسب به شکلی موفقیت‌آمیز در خصوص او به کار رفته باشد و رفتار کج روانه نیز رفتاری خواهد بود که مردم با همین شکل و با این عنوان بر آن برچسب زده باشند. (بکر، ۱۹۶۳، ص ۹) از این منظر این جرم-شناسان اذعان می‌دارند که، خود جامعه با جرم‌انگاری‌های جدید که بیشتر شامل تنوع و تکرار نحوه زندگی افراد و متفاوت زیستن و فکر کردن آنها نسبت به یکدیگر و حکومتگران می‌شود قلمرو مداخله نظام کیفری را توسعه می‌دهد و بدین منظور ضمن محدود کردن فضای آزاد اندیشیدن و آزاد زیستن شهروندان، آنها را در معرض مجرم شدن قرار می‌دهند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۱) و در پی آن بدنامی و طرد افراد از جامعه نیز افزایش پیدا می‌کند و زمینه ارتکاب مجدد جرم نزد این گروه را فراهم می‌کند. از این رهگذر این جرم-شناسان خواهان استفاده از سازوکارهای جانشین نظام عدالت کیفری نظیر جرم‌زدایی^{۱۴} که به عنوان یکی از جلوه‌های تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و یکی از طرق مهم مهار نظام عدالت کیفری محسوب می‌شود، هستند.

در یک تعریف ساده «جرم‌زدایی» یعنی زدودن برچسب و عنوان مجرمانه از یک عمل یا یک رفتار (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، پیشین، ص ۷۷) و شامل فرایندهایی است که از طریق آنها، «صلاحیت» نظام کیفری برای اعمال ضمانت اجراها به عنوان واکنشی نسبت به بعضی از رفتارها، یعنی برای رفتارهای مجرمانه خاصی، سلب می‌شود. (مهرا، پیشین، ص ۳۳۳) جرم‌زدایی که در صدد تبیین دامنه عقب‌نشینی حقوق کیفری از طریق زائل کردن کامل وصف مجرمانه از جرم می‌باشد، از سوی نظام عدالت کیفری که بنا به دلایلی به این نتیجه می‌رسد که یک رفتار نباید جرم باقی بماند و دیگر نیازی به اعمال کیفر برای آن نیست صورت می‌پذیرد بنابراین وصف کیفری را حذف و رفتار مجرمانه را از حیطه مقررات جزایی خارج و آن را به نهادهای غیر کیفری که امکان کنترل غیر کیفری را دارند می‌سپارد.

از این رهگذر این فرایند یا از طریق قانونگذار اعمال می‌شود که به آن جرم‌زدایی رسمی و قانونی می‌گویند یا از سوی سایر نهادها از جمله قوه قضاییه و نهادهای مجری عدالت انجام می‌شود که به آن جرم‌زدایی عملی می‌گویند.

رسالت اصلی حقوق جزا در حال حاضر این است که با یافتن راه‌حلهایی مناسب، پدیده بزهکاری را کنترل و مدیریت نموده و تمامی هم خود را در جهت ثابت نگه داشتن یا تقلیل ارتکاب جرم بکار بندد تا شاید بدین وسیله بتوان در جهت تحقق تدریجی عدالت در جامعه گام برداشت. (غفاری، ۱۳۸۶، ص ۵۱) در واقعیت امر مقنن در سال‌های اخیر نه تنها موفقیتی در مبارزه با پدیده بزهکاری کسب ننموده، بلکه مجرمینی که متحمل مجازات شده‌اند نیز متنبه نشده و مجدداً مرتکب جرم شده‌اند که این خود به نوعی منعکس کننده این نکته است که ضمانت اجرای کیفری، توانایی مبارزه با بزهکاری را نداشته و نظام عدالت کیفری در مقابله با این پدیده با شکست مواجه شده است. عدم موفقیت حقوق کیفری در مقابله با بزهکاری، مساله ای است که بحث راهبردی عقب نشینی حقوق جزا را پیش کشیده و دولتمردان برخی از کشورها را به استفاده از روشهای غیرکیفری واداشته است.

بنابراین، لزوم برخورد واقع بینانه با مسایل مرتبط با جرم در جامعه به لحاظ حساسیت ویژه آن و نیز ارتباطات بین‌المللی و معاهداتی که کشورها در سطح جامعه بین‌المللی به آن ملحق می‌شوند، آنها را در برخی موارد ناگزیر از اتخاذ سیاست جرم‌زدایی می‌کند. (همان، ص ۱۴۳) در این راستا وظیفه مقنن است که انتظارات جامعه را در هر برهه زمانی یافته و بر اساس آن قانون کیفری وضع کند یا از عناوین کیفری قبلی به تناسب نیازهای زمان سلب عنوان مجرمانه نماید. جرم‌زدایی، در واقع کوششی برای تلطیف فرهنگ خشونت‌گرای جامعه (اعم از دولت و ملت) و حرکت به سمت مدنی‌تر کردن پاسخ‌های قدرت به ناهنجاری و مشکلات است. (محمودی جانکی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸)

رویکرد کلی جرم‌زدایی، افزایش حقوق و آزادی‌های عمومی است و فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نسبتاً بازتری را فراروی شهروندان می‌گشاید. این فرایند که در ساده‌ترین تعریف زدودن عنوان مجرمانه از یک رفتار است و با توجه به تراکم کار در دادگستری، کمبود نیرو، کمبود امکانات، عدم تغییر قوانین با شرایط و مقتضیات زمان، تراکم زندان، کمبود زندان و بالا بودن نرخ جمعیت کیفری، تأثیر منفی برخوردار با مردم به عنوان اینکه رفتار نامطلوب داشته‌اند و اثرات نامطلوب برچسب زنی اتخاذ می‌شود، باید با رعایت و در نظر گرفتن فرهنگ و ارزشهای مورد قبول مردم و با کار فرهنگی و آماده کردن مردم، نسبت به زدودن عناوین مجرمانه اقدام نمود و با بکارگیری راهها و روشهای دیگر مردم را به رعایت اخلاق و تقوا تشویق کرد و از راهکارهای دیگر برای جلوگیری از ارتکاب رفتارهای نامطلوب استفاده برد و به ضمانت اجراهای دیگر در غالب ضمانتهای اجرایی، اداری، مدنی، انضباطی، انتظامی و بهداشتی توسل جست. در حقیقت جرم‌انگاری و جرم‌زدایی که اصولاً در صلاحیت قانونگذار است جز از طریق توجه به مقتضیات زمان، مکان، خواسته‌های مقطعی جامعه، پیشرفت و تحول جنبه‌های مختلف نهادهای اجتماعی هرگز به

سر منزل مقصود نمی‌رسد. (غفاری، پیشین، ص ۱۵۶) اساساً این موضوع ضروری به نظر می‌رسد که در همه‌ی موارد جرم‌زدایی، ارتباط رفتارهای انتخابی با شرایط فرهنگی و اجتماعی هر جامعه باید در نظر گرفته شود و گرنه جرم‌زدایی ممکن است نقشی معکوس را ایفا کند. (محتشمی، پیشین، ص ۱۷۲) بدین‌سان از طریق بکارگیری آگاهانه آن اولاً می‌توان در زمینه‌های که برای امنیت جامعه ضروری نیست، به کاهش بار نظام عدالت کیفری کمک شایان کرد و ثانیاً می‌توان به هماهنگی مناسبی میان اقدامات بخش‌های مختلف جامعه (اعم از رسمی و غیر رسمی) در پیشگیری از جرایم، دست یافت. (پیکا، ۱۳۷۰، ص ۱۱۶)

اساساً طرفداران جرم‌زدایی با استناد به اصولی همانند لزوم تقلیل دخالت در آزادی‌های فردی، مصون ماندن از تبعات منفی تورم کیفری و افزایش فزاینده عنوان‌های مجرمانه، اثبات عدم کارایی نظام عدالت کیفری در مقابله با بزهکاری، مقتضیات زمان و مکان و دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی همچنین لزوم همسویی با مجامع بین‌المللی، ضرورت توسل به این فرایند را توجیه می‌کنند. بطور کلی امروزه یکی از عواملی که ممکن است به جرم‌زدایی شتاب دهد، قبول این موضوع است که بعضی رفتارها نامطلوب نیستند و جرم بودن یا نبودن آنها در نزد افکار عمومی یکسان تلقی می‌شود. لذا، باید مفاهیم جرم و بزهکاری را برای انواع رفتارهایی حفظ کنیم که در بردارنده، نقض ارزش‌های اساسی جامعه است. (مهرا، پیشین، ص ۳۱۰)

در قوانین ایران بیشترین عناوین‌های مجرمانه به قوانین متفرقه مربوط است که به وظایف و اختیارات وزارت خانه‌ها و سازمان‌ها مربوط می‌شود. در قانون مجازات اسلامی، عنوان‌های مجرمانه معمولاً به رفتارهای مهم و آسیب‌رسان شدید اختصاص یافته که جهت جرم‌زدایی اکنون به سمت و سوی آنها نیست، بلکه به گستره وسیعی از عنوان‌های مجرمانه هدف گرفته شده که کم اهمیت بوده و به نظر می‌رسد که می‌توان جای آنها را در پاره‌ای از موارد از دوش قوه قضاییه برداشت و به سایر سازمان‌ها و نهادها واگذار کرد. (محمودی جانکی، پیشین، ص ۳۴۰) علاوه بر این، در قانون مجازات اسلامی به دلیل مبنای خاص قانونگذاری در برخی از موارد مانند حدود که خط قرمز جامعه محسوب می‌شود و قصاص و دیات، که حق شخصی و دفاع از حقوق اشخاص به شمار می‌رود اعمال این قاعده منتفی می‌باشد و فقط در حوزه تعزیرات آن هم با در نظر گرفتن شرایطی، امکان اعمال این قاعده وجود دارد.^{۱۵}

بطور کلی زمینه‌هایی که امروزه در آنها گرایش بیشتری به جرم‌زدایی وجود دارد می‌توان به مواردی همچون، جرایم مالی و اقتصادی، جرایم راهنمایی و رانندگی، جرایم زیست محیطی، جرایم مواد مخدر، جرایم اخلاقی و عفاف، بهداشتی، درمانی و دامپزشکی اشاره کرد. علاوه بر آن برخی نیز بر این باورند که از جرایم بدون بزه‌دیده، مانند تکدی‌گری، ولگردی، مصرف مواد مخدر و ... باید جرم‌زدایی شود و برای توجیه و اثبات نظر خود دلایلی ارائه می‌دهند که هم از دیدگاه فلسفی و هم از دیدگاه حقوقی، قابل بررسی است به این صورت که از دیدگاه فلسفی، انسان آزاد آفریده شده و آزادانه باید زندگی کند و

محدوده آزادی انسان نیز وسیع است و تنها خط قرمز او «اضرار به غیر» است و از دیدگاه حقوقی نیز معتقداند که یک رفتار انسانی هنگامی باید جرم تلقی و برای آن مجازات تعیین شود که آن رفتار دربردارنده ضرری به غیر باشد. (رهامی و حیدری، ۱۳۸۵، ص ۱۰)

بحث از فصل جرایم در قسمت کلیات قانون مجازات اسلامی نکاتی مفید را در رابطه با جرم انگاری های رفتار بزهکاران و تحدید یا وسعت دامنه ی جرم انگاری به دست خواهد داد.

ب- نهادهای اصلاح مدار برخاسته از دیدگاه انتقادی به حقوق کیفری

از آنجا دیدگاههای انتقادی نمود بسیار قابل توجهی در پذیرش نهادها و تأسیسات حقوق کیفری به همراه دارد، می توان در این جا به طور خاص با توجه به نهادهای مقرر در قانون مجازات اسلامی و تجربه برخی کشورها به تحلیل بازتاب ها و چگونگی ورود دیدگاههای جرم شناختی انتقادی در نظام عدالت کیفری ایران پرداخت. نظر به این که در این قانون، نهادهای اصلاح مدار جایگاه ویژه ای پیدا کرده اند^{۱۶} و به نحوی اثربخشی دیدگاههای انتقادی در آنها بیشتر نمایان است بر این نوع از نهادهای اصلاح مدار تأکید می گردد.

۱- مجازات‌های جایگزین حبس

مجازات حبس منجر به الصاق نوعی برچسب مجرمانه به شخص می‌شود و انزوای او از جامعه و بدنامی و طرد اجتماعی و نهایتاً پذیرش هویت و حرفه مجرمانه در وی را به همراه دارد. علاوه بر آن پیامدهای سوء آن خانواده و اطرافیان او را نیز درگیر می‌کند. امروزه مطالعات زیادی از نوع اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی، خطرات این کیفر را آشکار نموده (پرادل، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹) و کشورهای مختلف راهکارهای متعددی در جهت تحدید یا حتی الغای آن ذیل عنوان کیفرزدایی اتخاذ نموده‌اند.^{۱۷}

در ایران، جنبش حبس‌زدایی از حدود بیست سال پیش در محفل علمی و دانشگاهی شروع و سپس در قالب یک جنبش قضایی نمایان شد. بدین معنا که از ده سال قبل، قضات در بعضی موارد از مجازات جایگزین حبس استفاده می‌کردند و مستند آنها مواد ۲۲، ۲۲۸ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ بود و بدین ترتیب خلا قوانین پر می‌شد. (بابایی و غلامی، پیشین، ص ۶۰) سرانجام این اقدامات به همراه گفتمان علمی و آکادمیک در زمینه حبس-زدایی و مضرات بی‌شمار حبس، قانون‌گذار را بر آن داشت تا در فصل یازدهم برنامه چهارم توسعه که مربوط به توسعه امور قضایی است، ضمن ماده ۲۵، قوه قضاییه را مکلف کند که به منظور بهره‌گیری از روش‌های نوین اصلاح و تربیت مجرمان در جامعه و ایجاد تناسب بیشتر میان جرم و مجازات و شخصیت مجرم، لایحه جایگزین‌های مجازات حبس را تهیه و ارائه کند. این لایحه در سال ۱۳۸۴ با عنوان «لایحه مجازات‌های اجتماعی»^{۱۷} تدوین شد و

برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و پس از مدت‌ها بحث و بررسی بالاخره در قانون مجازات اسلامی در ذیل فصل نهم تحت عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» ضمن مواد ۶۴ الی ۸۷ گنجانده شد.

این که استفاده از مجازات‌های جانشین می‌تواند در کاهش حجم جمعیت زندانی موثر باشد، غیرقابل انکار است؛ اما نباید تصور کرد که مجازات‌های جانشین، تنها راه‌حل مشکل جمعیت زندانی است. زیرا راهکارهای ارئه شده برای کاهش جمعیت زندان در قانون مجازات اسلامی جدید (ماده ۶۴ الی ۸۴) شامل همه زندانیان فوق‌الذکر نمی‌شود و فقط بخشی از جمعیت زندان‌ها یعنی محکومان واقعی به کیفر زندان را کاهش خواهد داد. توسل به مجازات‌های جایگزین حبس با توجه به جدید بودن آنها قطعاً مشکلات اجرایی به همراه خواهد داشت و همانگونه که در برخی از کشورها از جمله کشورهای اروپای غربی، جانشین مجازات زندان با موفقیت همراه بوده در کشورهای جهان سوم به دلایل مختلف از جمله نبود منابع مالی، فساد اداری و... با مشکلاتی همراه بوده است. (آشوری، ۱۳۸۶، ص ۲۶) بنابراین، تا آنجا که امکان پذیر است باید از توسل، اجرا و اعمال کیفرهای بی‌ثمر و نافایده‌مند اجتناب نمود و به یک زندان زدایی واقعی و مستمر دست زد که این همان کیفرشناسی فایده‌گراست. (گودرزی و مقدادی، ۱۳۸۴، ص ۳۵)

ماده ۶۴ قانون مذکور، مجازات‌های جایگزین حبس را شامل دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی می‌داند که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.^{۱۸} طرح لزوم حذف گذشت شاکی برای صدور جایگزین‌های تعقیب در دیوان عالی کشور اقدامی شایسته در جهت هموار نمودن شرایط به سمت رهیافت‌های جرم‌شناختی‌های انتقادی به نظر می‌رسد.

نکته‌ی مهم دیگر، تفکیک جرایم عمدی و غیرعمدی می‌باشد که به نظر می‌رسد بسیار قابل قبول نباشد. چراکه بسیاری از جرایم غیرعمد وجود دارند که خطرات جبران‌ناپذیری را به همراه دارند و اینکه بتوان با هر میزان حبسی که دارا باشند نسبت به آنها جایگزین صادر نمود، محل ایراد است. نمونه‌ی این امر بخشنامه‌ی رئیس قوه قضائیه مبنی بر امکان استفاده از جایگزین‌های حبس نسبت به پزشکان است؛ درحالی که امروزه جرایم و خسارات جبران‌ناپذیری از سوی پزشکان واقع می‌شود. بر همین اساس به نظر می‌رسد که تفکیک جرایم عمدی و غیرعمدی در اتخاذ جایگزین‌های حبس دامنه‌ای اشتباه برای حرکت به سمت تحقق دیدگاه‌های جرم‌شناختی انتقادی باشد.

به موجب ماده ۷۱ «اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است». استثنا کردن جرایم خاص خود اگرچه در دیدگاه حقوق کیفری دشمن مدار ریشه دارد ولی با دیدگاه‌های جرم‌شناختی انتقادی متعارض

است، چراکه گاه حتی ممکن است مجرمین امنیت نیز مستحق ارفاق‌هایی به حق و قانونی باشند.

ذکر نکاتی از منظر جرم‌شناسی انتقادی درخصوص آیین نامه ی ماده ۷۹ در ارتباط با خدمات عمومی رایگان لازم به نظر می‌رسد. اولاً این قید در قسمت اخیر ماده ی ۷۹ «مقررات این فصل پس از تصویب آییننامه موضوع این ماده لازم‌الاجراء می‌شود» خود مانعی مضاعف را بر سر راه اجرایی شدن جایگزین‌های حبس بوجود آورده بود. ثانیاً، با توجه به مواد ۸ و ۹ آیین نامه^{۱۹}، اینکه علاوه بر نهاد پذیرنده قاضی اجرای حکم نظارت‌کننده باشند خلاف رهیافت‌های جرم‌شناسی انتقادی به نظر می‌رسد. به همین دلیل تبیین دقیق شأن مجزای مقامات قضایی لازم به نظر می‌رسد.

با توجه به ماده ۸۰ می‌توان دریافت که مقنن به صورت مقطعی و موقت از دیدگاه جرم‌شناختی انتقادی تبعیت کرده چراکه این ماده بیان می‌دارد «چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای یک‌بار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن تقلیل دهد».

به عنوان نتیجه‌گیری انتقادی از جایگزین‌های حبس، بایستی عنوان نمود که مصادیق ذکر شده بیشتر عنوان مجازات اجتماعی دارند و نکته ی مهم نیز این است که لزوماً هدف مجازات‌های اجتماعی جایگزین شدن حبس نیست. بنابراین همین محدود شدن به حبس، آن هم مصادیقی که عنوان ماهیتی دیگر دارند با دیدگاه انتقادی طرح جایگزین‌های حبس در قالب مجازات‌های اجتماعی همخوانی ندارد. به همین دلیل صورتی ناقص از دیدگاه انتقادی مورد پذیرش قرار گرفته است.

۲- نظام نیمه آزادی

نظام نیمه آزادی^{۲۰} به عنوان یکی از جلوه‌های نوین کیفرزدایی یا زندان زدایی ناقص در قانون مجازات اسلامی به شمار می‌رود که علاوه بر اینکه می‌تواند نقش عمده‌ای در کاهش جمعیت کیفری و به ویژه زندان داشته باشد، تأثیر بسزایی در حفظ ثبات خانوادگی مجرم داشته و اصلاح مجرم را در دستور کار خود قرار می‌دهد از طرف دیگر اصل فردی بودن مجازات‌ها^{۲۱} را نیز تضمین می‌کند (فخرایی، ۱۳۹۳، ص ۴۳).

در حقیقت امر، یافته‌ها نشان دهنده این نکته است که اعمال شیوه واحد (یکسان برای همه) در زندان نمی‌تواند تغییرات اصلاحی مورد نظر را در زندانیان فراهم آورد و این پیام را آشکار می‌سازد که به جای اعمال شیوه مدیریت واحد و یکسان برای همه زندانیان، لازم است از الگوهای دیگر همچون، نظام نیمه آزادی (برای مطالعه ی پیشینه ی نظام نیمه آزادی ر.ک اردبیلی، محمد علی، ۱۳۶۶، ۱۷۷) استفاده شود (سخاوت، ۱۳۸۲، ص ۲۱) این نوع نظام، که به موجب آن، محکوم شغل یا دست کم کار خود خارج از محیط زندان را در طول روز حفظ و شب‌ها و روزهای تعطیل را در زندان سپری می‌کند می‌تواند به حبس‌های پایان هفته‌ای نزدیک دانست. (آنسل، ۱۳۹۱، ص ۹۹)

قانون مجازات اسلامی با استفاده از نظریات حقوقدانان کیفری و بهره‌مندی از گفتمان حاکم بر جرم‌شناسی بین‌المللی و همچنین نظریات آکادمیک و علمی در این زمینه، نظام نیمه آزادی را در جهت حمایت از اشخاص بزهکار و خانواده ایشان و همچنین جامعه به رسمیت شناخته و در فصل هفتم در دو ماده به تبیین آن پرداخته است.^{۲۲} ماده ۵۶ این قانون مقرر می‌دارد: نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود. اینکه اجرای آن به مراکز نیمه آزادی که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود موکول گردیده است، خود نوعی حرکت به سمت چارچوب جرم‌شناسی‌های انتقادی می‌باشد تا از اثرپذیری بهره‌وران از این نظام، از محیط و فرهنگ مؤسسات شبانه‌روزی جلوگیری به عمل آید.

به موجب ماده ۵۷، «در حبس‌های تعزیری درجه پنجم تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است».

با اجرایی شدن نهاد نیمه آزادی، می‌توان از بسیاری از مضرات زندان از جمله: جامعه‌گریز شدن فردی که مجازات او تمام شده است، جلوگیری و اصلاح مجرم را تسریع نمود و از تحصیل هزینه اجرایی بر بودجه عمومی جلوگیری کرد و جامعه را نیز از نتایج و ثمرات کار و خدمت بزهکاران بهره‌مند نمود (بابایی و غلامی، پیشین، ص ۷۴) و همچنین می‌توان از مختل شدن روابط خانوادگی، عاطفی، شغلی و اجتماعی بزهکار جلوگیری نمود. بنا بر این ملاحظات با توجه به اینکه محکوم در موارد و مواقعی از حبس خارج و به فعالیت‌هایی سازنده می‌پردازد نوعی حرکت به سمت دیدگاه‌های انتقادی محسوب می‌شود، ولی در عین حال همانطور که در مورد جایگزین‌های حبس نیز اشاره کرده‌ایم کارایی هر چه بیشتر این نهادها در گرو استفاده صحیح و به جا و در عین حال ضابطه‌مند دستگاه عدالت کیفری از این نهادها می‌باشد.

در آخر توجه به بخشی از مواد قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز الزامی می‌باشد. مواد ۵۵۱ تا ۵۵۸ این قانون به عنوان «اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی» اختصاص پیدا کرده است. در این فصل پنجم به صدور و اجرای نهادهای مورد اشاره و نیز نظام نیمه آزادی اشاره شده است. در ماده ۵۵۳ اینگونه آمده است که «در جرائم مشمول

نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی، از سوی محکوم^{۲۳} علیه در خارج از محیط زندان، در فرآیند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه‌دیده مؤثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند^{۲۳}.

بنابراین فرآیند تصمیم به صدور نظام نیمه آزادی از دو مجرا ممکن است، یکی از طریق تقاضای شخص محکوم و دیگری از طریق پیشنهاد قاضی اجرای احکام. در نهایت این امر به تصمیم قاضی دادگاه می‌رسد که آیا با این تصمیم موافق است یا خیر. تصمیم قاضی دادگاه است که تعیین می‌کند آیا رهیافت‌های جرم‌شناسی انتقادی به نتیجه‌ی اجرایی شدن می‌رسد یا خیر. قبل از این نیز وجود شرایط هریک مانعی را در مسیر اجرایی شدن نظام نیمه آزادی فراهم می‌نماید و این امر نوعی پذیرش محدود از نتایج جرم‌شناختی انتقادی را نمایان می‌کند. به هر حال اجرایی شدن نظام نیمه آزادی نیازمند آیین نامه‌ی اجرایی است^{۲۴} و در این آیین نامه بسیاری از جزئیات و نحوه‌ی عملکردها بایستی مشخص گردند. این موکول کردن اجرای این نهاد به آیین نامه خود نوعی مغایرت رهیافت‌های جرم‌شناختی انتقادی است.

۳- تعویق صدور حکم

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی در ذیل فصل پنجم (مواد ۴۰۴الی ۴۵) تحت عنوان تعویق صدور حکم گنجانده شده است. تعویق در لغت به معنای معلق کردن، آویختن و آویزان کردن چیزی به چیز دیگر آمده است (عمید، ۱۳۶۳، ص ۴۰۴) و در اصطلاح حقوقی تعویق به معنای عقب انداختن صدور حکم است. (بابایی و غلامی، پیشین، ص ۷۰). در این تاسیس قاضی صالح رسیدگی کننده به امر کیفری، می‌تواند حکم محکومیت متهمی را که مجرمیتش بر قاضی ثابت شده است، در صورت وجود شرایطی، برای مدت مشخصی صادر نکند و معطل نگه دارد (قیاسی، حیدری و اشرافی، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

اساساً نهاد تعویق علاوه بر اینکه می‌تواند جان‌نشین مناسبی برای کیفر سالب آزادی تلقی شود، (توجهی و کوره‌پز، ۱۳۹۲، ص ۹۸) نهاد بسیار مناسبی برای محدود کردن دامنه مداخلات کیفری در جهت دوری از الصاق برچسب مجرمانه و بازگشت فرد مجرم به جامعه و بازپروری وی دارد. اساس فلسفه قاعده تعویق صدور حکم، علاوه بر اینکه نوعی اخطار به مجرمان بی‌سابقه و مبارزه با آثار جرم‌زای زندان است، با نظریه برچسب‌زنی نیز قابل توجیه است به طوری که مانع برچسب بزهکاری به افراد متهم می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۱،

ص ۱۹). در تعویق صدور حکم بدون آنکه برچسب محکومیت و مجرمیت، که خود عامل بزهکاری ثانویه و فراگیر در افراد است (ویلیامز و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵) بر متهم زده شود، بازاجتماعی شدن مرتکب فراهم می‌گردد، زیرا در مدت تعویق، که بین شش ماه تا دو سال است، مرتکب سعی در اجتماعی نشان دادن خود دارد و همین مساله در رفتار آینده‌ی او موثر خواهد بود و جامعه بدون صرف هزینه‌ای هنگفت مجازات، به هدف مورد نظر خود، که اصلاح مرتکب و جلوگیری از تکرار جرم است، نائل می‌شود. در حقیقت در این نهاد، به دلیل صادر نشدن حکم مجازات (ولو به شکل معلق) به متهم، خصوصاً نوجوانان و جوانان برچسب مجرمانه زده نمی‌شود و مرتکب نیز خود را از عالم مجرمانه دورتر می‌بیند و همین امر مانع فراگیر شدن رفتار مجرمانه در فرد مرتکب می‌گردد (قیاسی، حیدری و اشرافی، پیشین، ص ۳۶) و در صورتی که در عمل از آن استفاده صحیح شود، باعث دور نگه داشتن مجرمان اتفاقی از ارتکاب جرم جدید و کمک به بزهکار برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه و صرفه‌جویی در هزینه‌های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و کاهش تقلیل آمار جرایم تکراری شود.

به موجب ماده ۴۰ این اختیار را به دادگاه داده است که در جرایم موجب تعزیر درجه شش تا هشت پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط مذکور در ماده صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد. این نهاد به صورت قرار صادر می‌شود و نه حکم و زمان صدور قرار با توجه به ماده ۴۰ پس از احراز مجرمیت مرتکب است لذا صدور این قرار در دادسرا موضوعیت ندارد. همین لزوم اثبات مجرمیت خود به طور قابل توجهی از دیدگاه‌های جرم‌شناسی انتقادی الهام می‌گیرد؛ چراکه با وجود اثبات مجرمیت، شخص با دستوری از فرآیند کیفری خارج می‌شود و برچسب محکومیت بر وی الصاق نمی‌گردد.

از آنجا که اجرای قرار تعویق صدور حکم به دو شکل ساده و مراقبتی، مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است (ماده ۴۱)؛ بایستی عنوان نمود که نوع ساده‌ی آن که تنها دارای یک تعهد کتبی است حد اعلای التزام مقنن به رهیافت‌های جرم‌شناسی انتقادی می‌باشد. در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورها (که به اختیار دادگاه تعیین می‌گردند) و تدابیر (اجباراً در حکم قید می‌شوند) مقرر شده به را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد. ماهیت تدابیر نشان دهنده‌ی تقویت رسالت نظارتی قانونگذار بر مجرم است و دستورات نوعی تقویت رسالت اصلاحی و آموزشی قلمداد می‌شود.

صدور قرار تعویق صدور حکم به صورت غیابی مجاز نمی‌باشد (تبصره یک ماده ۴۱) و چنانچه متهم بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم و بلافاصله دستور آزادی وی را صادر می‌نماید. دادگاه می‌تواند در این موارد تأمین مناسب اخذ نماید. در هر صورت اخذ تأمین نباید به بازداشت مرتکب منتهی شود. (تبصره دو ماده ۴۱) پس از

گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند. (ماده ۴۵)

به طور کلی می‌توان در رابطه با جایگاه دیدگاه‌های جرم‌شناسی انتقادی در تعویق صدور حکم اینگونه عنوان نمود که باتوجه به جدید بودن این نهاد و شاید تردیدی که مقنن در آن دارد، صدور و اجرای این نهاد کماکان زیر نظر دستگاه عدالت کیفری انجام می‌شود. این امر نشان دهنده ی این می‌تواند باشد که مقنن به شکل کامل به سمت دیدگاه‌های جرم‌شناختی انتقادی حرکت ننموده است و یا شاید انگیزه ی تأمین این دیدگاه‌های انتقادی در این نهاد را به طور کلی نداشته است. به همین دلیل مشاهده می‌گردد که مقنن تنها در همین حد عدم الصاق برچسب محکومیت به نحوی به سمت دیدگاه‌های جرم‌شناسی انتقادی حرکت نموده است.

نتیجه گیری

جرم‌شناسی انتقادی با نقدهای خود و تغییر نگاه به جرم، کیفر و به طور کلی عدالت کیفری موجب تحول عظیمی در حوزه جرم‌شناسی و نظام عدالت کیفری شده است. در این زمینه جرم‌شناسان انتقادی با تأکید بر عملکرد و رفتارهای جرم‌زای نظام عدالت کیفری موجود و نهادهای مرتبط با آن، که به نوعی به تقویت ساختار نابرابر در جامعه می‌انجامد، خواهان اصلاحات ساختاری و ریشه‌ای در این نظام برای کاستن از نرخ جرم و تکرار آن و نیز بی‌عدالتی‌های موجود نهفته شده در این نظام می‌باشند. این جرم‌شناسان با مطالعه بر روی آثار مخرب مداخلات نظام کیفری موجود نظیر برچسب زنی و جهت‌گیری‌های خاصی که این نظام در رفتار خود اتخاذ کرده‌اند و تبیین و تشریح آنها به عنوان علل ارتکاب جرم، خواهان کاستن از دامنه مداخلات این نظام در زمینه مبارزه با جرایم می‌باشند. از این رهگذر در قالب شاخه‌ها و گرایش‌های متعدد راهکارهایی را اتخاذ کرده‌اند که منتهی به دستاورد‌هایی در زمینه اصلاح نظام کیفری در قالب سازوکارهایی نظیر جرم‌زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی شده است.

در یک چشم‌انداز کلی به سیاست جنایی تقنینی کشورمان انعکاس برخی از آموزه‌های این جرم‌شناسی را از رهگذر ماهوی را می‌توان مشاهده نمود؛ که در برخی از مقوله‌ها این آموزه‌ها به طور منسجم و آگاهانه و برای هدفی مشخص و معمولاً تحت تأثیر آموزه‌های حقوق کیفری بین‌المللی و گفتمان‌های جرم‌شناسی و آکادمیک وارد گستره قانونگذاری شده‌اند نظیر آنچه که در مورد سازوکارهایی همانند تعویق صدور حکم، نهادهای جایگزین حبس و همانند اینها موجود می‌باشد و در برخی دیگر تحت تأثیر مبانی شرعی و ضروریات جامعه وارد قلمرو قانونگذاری ما شده و نهادینه گردیده‌اند نظیر آنچه که باعث سقوط مجازات در مقررات شرعی می‌شوند همانند توبه و انکار یا وطی به شبهه

که با وجود شرایطی منجر به کیفرزدایی و دوری از فرایند کیفری می‌شوند. بنابراین حرکت در جهت تأمین دیدگاه‌های جرم‌شناختی انتقادی حرکتی **دو وجهی** دارا است، از یک طرف دیدگاهها و مبانی غربی و از طرف دیگر مبانی شرعی باعث به رسمیت شناختن سیاست‌ها و نهادهایی شده‌اند که همگی پرونده‌ها را از فرایند کیفری مرسوم خارج یا با تغییر جهت اندکی به مراحل دیگر رهنمون می‌سازند.

به عنوان نتیجه‌گیری انتقادی از جایگزین‌های حبس، بایستی عنوان نمود که مصادیق ذکر شده بیشتر عنوان مجازات اجتماعی دارند و نکته‌ی مهم نیز این است که لزوماً هدف مجازات‌های اجتماعی جایگزین شدن حبس نیست. بنابراین همین محدود شدن به حبس، آن‌هم مصادیقی که عنوانا ماهیتی دیگر دارند با دیدگاه انتقادی طرح جایگزین‌های حبس در قالب مجازات‌های اجتماعی همخوانی ندارد. به همین دلیل صورتی ناقص از دیدگاه انتقادی مورد پذیرش قرار گرفته است.

در نظام نیمه آزادی نیز، با توجه به اینکه محکوم در موارد و مواقعی از حبس خارج و به فعالیت‌هایی سازنده می‌پردازد نوعی حرکت به سمت دیدگاه‌های انتقادی محسوب می‌شود، ولی در عین حال همانطور که در مورد جایگزین‌های حبس نیز اشاره کرده‌ایم کارایی هر چه بیشتر این نهادها در گرو استفاده صحیح و به جا و در عین حال ضابطه‌مند دستگاه عدالت کیفری از این نهادها می‌باشد. در این نهاد، تصمیم قاضی دادگاه است که تعیین می‌کند آیا رهیافت‌های جرم‌شناسی انتقادی به نتیجه‌ی اجرایی شدن می‌رسد یا خیر. قبل از این نیز وجود شرایط هر یک مانعی را در مسیر اجرایی شدن نظام نیمه آزادی فراهم می‌نماید و این امر نوعی پذیرش محدود از نتایج جرم‌شناختی انتقادی را نمایان می‌کند. به هر حال اجرایی شدن نظام نیمه آزادی نیازمند آیین‌نامه‌ی اجرایی است و در این آیین‌نامه بسیاری از جزئیات و نحوه‌ی عملکردها بایستی مشخص گردند. این موکول کردن اجرای این نهاد به آیین‌نامه خود نوعی مغایرت رهیافت‌های جرم‌شناختی انتقادی است.

در تعویق صدور حکم نیز که به دو نوع تقسیم می‌گردد، می‌توان دریافت که نوع ساده‌ی آن که تنها دارای یک تعهد کتبی است حد اعلای التزام مقنن به رهیافت‌های جرم‌شناسی انتقادی می‌باشد. به طور کلی می‌توان در رابطه با جایگاه دیدگاه‌های جرم‌شناسی انتقادی در تعویق صدور حکم اینگونه عنوان نمود که باتوجه به جدید بودن این نهاد و شاید تردیدی که مقنن در آن دارد، صدور و اجرای این نهاد کماکان زیر نظر دستگاه عدالت کیفری انجام می‌شود. این امر نشان‌دهنده‌ی این می‌تواند باشد که مقنن به شکل کامل به سمت دیدگاه‌های جرم‌شناختی انتقادی حرکت ننموده است و یا شاید انگیزه‌ی تأمین این دیدگاه‌های انتقادی در این نهاد را به طور کلی نداشته است. به همین دلیل مشاهده می‌گردد که مقنن تنها در همین حد عدم الصاق برچسب محکومیت به نحوی به سمت دیدگاه‌های جرم‌شناسی انتقادی حرکت نموده است.

دست‌اندرکاران جنایی کشورمان در گستره مقررات تقنینی خود از رهگذر تصویب مقررات ماهوی از جمله قانون مجازات اسلامی، تحت تاثیر تحولات جرم‌شناختی و

کیفرشناختی موجود توجه ویژه ای به استفاده از دستاوردهای نوین جرم شناختی از جمله آموزه های جرم شناسی انتقادی در راستای کنترل و مهار پدیده مجرمانه نشان داده است که این خود یک گام مثبت و رو به جلویی قلمداد می شود. در این راستا این قانون با به رسمیت شناختن سازوکارهایی از جمله جرم زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی از رهگذر شناسایی نهادهایی همانند تعلیق کیفر، نهادهای جایگزین حبس، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و نظایر اینها که به نوعی محدود و البته گاه با نگاهی بدبینانه به فرآیندهای غیرکیفری اقدام به تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و دوری از فرایند کیفری کمک موثری می نمایند، در راستای اصلاح نظام عدالت کیفری برآمده است.

یادداشت‌ها

1. Critical criminology

2. Carrington, Kerry & Russell Hogg (Eds), *Critical criminology Issues, Databases, Challenges*, Willan publishing, First publishing, 2002,

3. Taylor, Ian, Walton, Paul and Young, Jock. (Eds) *Critical Criminology*. 268.

۴. در زمینه حقوق زنان و کودکان، حقوق بشر، تقویت حقوق دفاعی متهم و حقوق بزه‌دیدگان، حقوق

اقلیت‌های نژادی و قومی، شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و نظایر اینها داشته است

5. Decriminalize

6- Garland, D. (1996) *The limits of the sovereign state strategies of crime control in contemporary society*, *British Journal of Criminology*, 36, 445-71.

۷. همچنین برای مطالعه ی بیشتر ر.ک سید علی، *کیفرزدایی و جلوه های آن در حقوق ایران*، پایان نامه

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه امام صادق (ع). ۱۳۸۴.

۸. علاوه بر تقسیم بندی‌های مرسوم در زمینه کیفرزدایی (تقنینی، قضایی، اجرایی) می‌توان کیفرزدایی را بر مبنای امکان ارزیابی نیز تقسیم‌بندی کرد از این منظر برای کیفرزدایی می‌توان دو شکل ارادی و ناخودآگاه متصور شد. (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱، ۶۵) در کیفرزدایی اختیاری یا آگاهانه، فرایندی پیش گرفته می‌شود که به کاهش یا حذف اجرای مجازات نسبت به اشخاص یا رفتارهای معین گرایش دارد و در آن نظارت و ارزشیابی و برآورد تناسب یک چنین راه حلی توسط برخی نهادهای اجرای قانون لحاظ می‌گردد. (محسنیان، ۱۳۸۴، ۲۶). به طور مثال پیش‌بینی مواردی مانند جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه‌آزادی در قانون جدید، حاکی از آن است که قانونگذار آگاهانه و براساس آموزه‌های جرم‌شناسی در راستای تحقق سازوکار کیفرزدایی و کاهش جمعیت کیفری زندان قدم برداشته است.

۹. برای مطالعه ی بیشتر در رابطه با بحث حقوقی نقش توبه در حدود و تعزیرات ر.ک صادقی، محمدهادی، *نقش توبه در حدود و تعزیرات*، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۵۳-۱۷۴.

۱۰. به نظر می‌رسد که مبنای پذیرش این دیدگاه انتقادی خود ریشه در اعتمادی دارد که به متهم می‌شود چراکه به موجب ماده ۱۱۷ «در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود»

قانونگذار درجایی با نوعی نگرش میانه‌ی انتقادی مجدداً به کنشگران دستگاه عدالت کیفری اعطای نقش نموده است و این امر را شاید بتوان نوعی کیفرزدایی ناقص ارزیابی نمود. چراکه به موجب ماده ۱۱۹ «چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند».

11. Diversion

کمیته اروپایی در زمینه قضازدایی بیان می‌دارد: «قضازدایی، عبارت است از جلوگیری از تعقیب (منع تعقیب) یا متوقف ساختن آن (موقوفی تعقیب) با توسل به روش‌های غیرکیفری، هنگامی که نظام عدالت کیفری به طور قانونی صالح به رسیدگی است. (پرادل، پیشین، ص ۱۳۸)

12. find out more see:

Klein, M. (1979) 'Deinstitutionalization and diversion of juvenile offenders: a litany of impediments', in N. Morris and N. Tonry (eds), *Crime and Justice: An Annual Review of Research*, vol. 1. Chicago, University of Chicago Press.

13. Pratt, J. (1986) 'Diversion from the juvenile court', *British Journal of Criminology*, 24 (2), pp. 81-92.

14. Decriminalization

۱۵. در کشور ما تاکنون مسئولیت و مدیریت تغییر و ضرورت اعمال جرم‌زدایی بیشتر به عهده قوه قضاییه بوده است و جرم‌زدایی بیشتر از نوع عملی بوده است و متأسفانه کمتر جرم‌زدایی قانونی صورت گرفته است و این امید می‌رود که جرم‌زدایی عملی زمینه وقوع جرم‌زدایی قانونی را در بستر قوانین ما فراهم کند. در سال ۱۳۸۲ مرکز مطالعات و پژوهش قوه قضاییه، امکان جرم‌زدایی از برخی از عناوین مجرمانه در قوانین جزایی کشور را در دستور کار خود قرار داد و پس از دو سال نشست تخصصی با وکلای، حقوقدانان، اساتید دانشگاه و قضات به یک شیوه‌نامه و بعد لایحه‌ای جامع و کامل یافت. در این لایحه جرایم در ۶ دسته به ترتیب زیر طبقه‌بندی شده و امکان جرم‌زدایی از آنها فراهم آمد:

۱- جرایم زیست محیطی ۲- جرایم امور اقتصادی و دارایی و بازرگانی ۳- جرایم امور پزشکی، بهداشتی، درمانی و دامپزشکی ۴- جرایم مربوط به کار و امور اجتماعی، حمل و نقل و نظام مهندسی ۵- جرایم مربوط به ثبت اسناد و املاک کشور ۶- جرایم مربوط به ثبت اموال

در حقیقت هدف از جرم‌زدایی در این لایحه این نیست که عنوان مجرمانه رفتار به طور کامل سلب شود بلکه کارکرد مهم آن حذف عنوان مجرمانه رفتارها و جرایم کم اهمیت و کنترل این رفتارها در قالب تدابیر پیشگیرانه و یا مقررات انضباطی و اداری است.

۱۶. برای مطالعه‌ی بیشتر ربک رحیمی، ذبیح الله، رویکرد اصلاحی- درمانی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شیراز، شهریور ۱۳۹۲.

17- find out more see:

*Vass, A. (1990) *Alternatives to Prison ± Punishment, Custody and the Community*. London, Sage.

*Worrall, A. (1997) *Punishment in the Community: The Future of Criminal Justice*. Harlow, Addison Wesley Longman.

*Ruggiero, V., Ryan, M. and Sim, J. (eds) (1995) *Western European Penal Systems: A Critical Anatomy*. London, Sage.

۱۸. این لایحه پس از طرح در مجلس به عنوان لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس تغییر پیدا کرد، در حالی که لزوماً هدف مجازات‌های اجتماعی جایگزین شدن حبس نیست و بلکه جلوگیری از انگ زدن مجرمانه به شهروندانی که برای اولین بار مرتکب هنجارشکنی شده‌اند هدف مهمی است که مغفول

مانده است. برای مطالعه ی بیشتر ر.ک مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمیت کیفری زندان، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۳

۱۹. تبصره این ماده مقرر می‌دارد: دادگاه در ضمن حکم، به سنخیت و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد.

۲۰. ماده ۸- پس از صدور حکم قطعی مبنی بر انجام خدمات عمومی رایگان و ارسال پرونده به اجرای احکام، قاضی اجرای احکام محل اجرای حکم با رعایت قانون و ماده (۴۹۵) قانون آیین دادرسی کیفری - مصوب ۱۳۹۲- و در چارچوب حکم صادر شده محکوم را به نهاد پذیرنده معرفی و بر نحوه اجرای حکم نظارت می‌نماید.

ماده ۹- نهاد پذیرنده محکوم، علاوه بر رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی در خصوص بکارگیری محکوم، مکلف است ضمن نظارت بر عملکرد محکومان معرفی شده، به صورت ماهیانه گزارش تفصیلی محکومان را با اعلام نظر صریح در خصوص شروع به کار و نحوه انجام خدمات شامل ساعات حضور روزانه، میزان غیبت و تأخیر وی، هرگونه بی‌نظمی و کوتاهی در انجام خدمت محوله و میزان رضایتمندی نهاد پذیرنده و مراجعان از خدمت ارایه شده را به نحو کامل به اجرای احکام مربوط گزارش نماید.

۲۱. در حقوق کیفری فرانسه در حال حاضر در مواد ۷۲۳ الی ۶-۷۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۲۵-۱۳۲ و ۲۶-۳۲ قانون مجازات عمومی این کشور، شرایط و نحوه اجرای نهاد نیمه آزادی آمده است. طبق ماده ۷۲۳ «نظام نیمه آزادی، فرد محکوم را به انجام فعالیت کاری خارج از محیط زندان که تحت نظارت اداره زندان خواهد بود، قادر می‌سازد». گویا در حقوق کیفری این کشور به نظام نیمه آزادی به عنوان یک شیوه اجرای حبس نگرسته می‌شود و به همین دلیل است که قانونگذار فرانسوی در قانون آیین دادرسی کیفری نیز و در قسمت مربوط به اجرای احکام به طور خاص به این نهاد اشاره کرده است. با توجه به جایگاهی که می‌توان برای نظام نیمه آزادی متصور دانست به نظر ما تعریف دقیق و قابل پیشنهاد را می‌توان به این شکل ارائه نمود: «نظام نیمه آزادی شیوه ی تعدیل کننده ی اجرای حبس است که به موجب آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت های حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان و زیر نظر مراکز نیمه آزادی انجام دهد».

۲۲. در قانون مجازات اسلامی نیز می‌توان ریشه های اصل فردی کردن مجازات را در رابطه با تعزیرات به طور کلی و نظام نیمه آزادی به طور خاص مشاهده نمود. در رابطه با تعزیرات قسمت اخیر ماده ی ۱۸ آمده است که «... دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن، پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم، ت- سوابق و وضعیت فردی،

خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.» در رابطه با نظام نیمه آزادی نیز اهمیت و تشخیص تأثیر مجازات مورد لحاظ قرار گرفته است. چرا که در ماده ۵۷ آمده است: «... دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند ... که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه دیده مؤثر است...».

۱. یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی، نظریه‌ی الغاگرایی است که این نظریه از نظریه‌های مشتق از ایدئولوژی مارکسیسم است. منظور از مفهوم نظریه‌ی مارکسیستی این است که «قدرت به گونه‌ای فزاینده، در دست افراد کمتری یعنی همان طبقه‌ی سرمایه‌دار قرار می‌گیرد». در این نظام جرم عبارت است از: «نقض منافع گروه سرمایه‌دار، به تعبیر دیگر جرم یعنی فعل یا ترک فعلی که منافع و حقوق اقلیتی را که اقتصاد و ابزارهای تولید را در دست دارند نقض می‌کند». طرفداران این نظریه، در مجموع با غیر انسانی دانستن حبس و زندان و با توسل به علوم انسان‌شناسانه و جامعه‌شناختی، توسعه‌ی جایگزین‌های کیفر حبس را خواستار شدند. «توماس ماتیسن» از پیشگامان الغاگرایی و استاد جامعه‌شناس دانشگاه «اسلوندوژ» مطلب و دلیل به منظور تحریم بین‌المللی توسل به کیفر حبس را به شرح زیر ارائه می‌دهد: (گودرزی، محمد رضا: ۱۲۸-۱۲۹)

- ۱- زندان قادر به پیشگیری از تکرار جرم نیست.
- ۲- زندان عملاً در ارباب جرائم، اطمینان بخش نیست و اهمیت کمتری نسبت به دیگر عوامل اجتماعی که ممکن است منجر به دستیابی به همان نتایج شود دارد.
- ۳- زندان‌های شلوغ را باید، با محدود کردن تعداد زندانیان، از ازدحام آن‌ها کاست نه با خلق جرائم، و به تبع آن زندان‌سازی کرد.
- ۴- هزینه‌ی زندان‌ها باید خرج آبادانی کشور و ایجاد مراکز اشتغال و سرگرمی افراد شود در حالی که خرج عدّه‌ای می‌شود که نظم جامعه را مختل کرده‌اند.
- ۵- فرآیند تحمل حبس، منس و شخصیت برگشت‌ناپذیر ایجاد می‌کند.
- ۶- زندان‌ها غیر انسانی‌اند.
- ۷- ارزش‌های فرهنگی جالفتاده در زندان‌ها، اخلاق و خشونت، پستی و تباهی را منعکس می‌کند.
- ۸- زندان‌ها فاقد ارزش و فایده عملی‌اند.

یکی دیگر از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی، جرم‌شناسی طرفدار صلح است که در سال ۱۹۹۴ توسط «هال پینیسکی» و «ریچارد کوئینی» ظهور پیدا کرد. طرفداران این نظریه معتقدند که راه انتخاب شده برای برخورد با جرم به طور کلی اشتباه است و جرم را نمی‌توان با توسل به خشونت‌های دولتی یا دیگر مجازات‌های سرکوب‌گر متوقف کرد^۱. طرفداران صلح خواستار برقراری سیاست اجتماعی به جای کنترل اجتماعی و نیز برقراری عدالت ترمیمی به جای عدالت سرکوبگر، مصالحه و سازش به جای زندانی کردن و ... شده‌اند.

۲۳. در ادامه نیز طبق ماده ۵۵۴ «قاضی اجرای احکام کیفری، پس از موافقت دادگاه با پیشنهاد موضوع ماده فوق، با اخذ تأمین متناسب از محکوم‌علیه، دستور اجرای تصمیم دادگاه را صادر و مراتب را به زندان اعلام میکند».

ذیل ماده ۵۵۵ نیز آمده است که «صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، حکم آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی و دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری، آثار عدم تبعیت محکوم‌علیه یا متهم از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید به شاکی یا مدعی خصوصی ابلاغ میشود. به گزارش خبرگزاری تسنیم، در ادامه این ماده آمده است: چنانچه محکوم‌علیه یا متهم در مدت مزبور بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری تبعیت نکند، یا مرتکب جرم عمدی شود، شاکی یا مدعی خصوصی میتواند مراتب را به قاضی اجرای احکام کیفری برای اجرای مقررات مربوط اعلام کند.»

۲۴. ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی «آیین نامه اجرائی مواد مربوط به نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون به وسیله سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد»

منابع

۱. آشوری، محمد. (۱۳۸۶). جایگزین در سیاست کیفری جهان معاصر، به کوشش: مائده میرشمس شهشهانی، مجموعه مقالات همایش راه کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان
۲. آنسل، م. (۱۳۹۱). اصول دفاع اجتماعی. ترجمه م آشوری؛ ع. ح نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۳. اردبیلی، محمدعلی، نیمه آزادی، فصلنامه حق (مطالعات حقوقی و قضایی)، شماره ۱۰. تابستان ۱۳۶۶
۴. اکرمی، الهام. جنبش‌های النفا و احیای نظام کیفری و تأثیر آن در حقوق ایران، ماهنامه تعالی حقوق (دادگستری کل استان خوزستان).
۵. بابایی، محمدعلی؛ غلامی، میثم. (۱۳۹۱). مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی. پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی. شماره ۳.
۶. پرادل، ژان. (۱۳۸۸). تاریخ اندیشه‌های کیفری. چاپ چهارم. ترجمه نجفی ابرندآبادی، علی حسین. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت
۷. پیکا، ژرژ. (۱۳۹۲). جرم‌شناسی. ترجمه ع. ح نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۸. عبدالعلی توجهی و حسین محمد کوره پز، درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۲.
۹. دیکسردی، والتر. (۱۳۹۰). جرم‌شناسی انتقادی معاصر. ترجمه م. ر صدیق بطحایی اصل، چاپ اول، تهران: انتشارات رامان.
۱۰. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۱. تبیین استراتژی عقب نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱.
۱۱. رحیمی، ذبیح الله، رویکرد اصلاحی- درمانی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شیراز، شهریور ۱۳۹۲.
۱۲. رهامی، محسن؛ حیدری، علی مراد. ۱۳۸۵. جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه دیده با نگاهی به حقوق ایران. اندیشه‌های حقوقی. شماره ۱۰.
۱۳. صادقی، محمدهادی، نقش توبه در حدود و تعزیرات، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۱۴. صفاری، علی. ۱۳۸۳. درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن. علوم جنایی؛ مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت
۱۵. عمید، حسن. ۱۳۶۳. فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۶. غفاری، محمد. ۱۳۸۶. *عوامل توجیه کننده جرم زدایی*. مجله حقوقی عدالت آرا. شماره ۸.
۱۷. فتاح، عزت الله. ۱۳۷۷. *آینده جرم‌شناسی*، ترجمه رحیمی نژاد، الف، مجله نامه مفید، شماره ۱۶
۱۸. فخرایی، رکسانا، *آسیب شناسی نظام نیمه آزادی در قانون مجازات اسلامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات آذربایجان شرقی، زمستان ۱۳۹۳
۱۹. قیاسی جلال‌الدین، حیدری مسعود، اشرافی محمود. ۱۳۹۱. *بررسی تعویق صدور حکم در لایحه ی مجازات اسلامی*. حقوق جزا و جرم‌شناسی؛ شماره ۱.
۲۰. کلانتری، کیومرث. ۱۳۸۱. *تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن*. رساله تحصیلی دکتری. دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس
۲۱. گسن، ریموند. ۱۳۷۰. *جرم‌شناسی کاربردی*؛ ترجمه م کی‌نیا، چاپ اول، تهران: انتشارات مترجم.
۲۲. گودرزی بروجردی، محمد؛ مقدادی، لیلا. ۱۳۸۴. *کیفرشناسی فایده گرا (گریزگاهی توانمند برای زندان زدایی)*. مجله اصلاح و تربیت؛ شماره ۴۴.
۲۳. محتشمی، ندا. ۱۳۹۱. *نظریه تعامل‌گرایی در جرم‌شناسی و سیاست جنایی*. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۲۴. محسنیان، علی. ۱۳۸۴. *کیفرزدایی و جلوه های آن در حقوق جزای ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده معارف و حقوق دانشگاه امام صادق
۲۵. مهرا، نسرين. ۱۳۷۶. *درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی (ترجمه گزارش کمیته اروپایی ویژه مسائل جنایی)*، مجله تحقیقاتی حقوقی.
۲۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. ۱۳۹۱. *تقریرات مباحثی در علوم جنایی*. ویراست هفتم.
۲۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. ۱۳۸۲. *بررسی جرم‌شناسی اطفال - با تاکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان*، فصلنامه آرا - نشریه داخلی دادگستری استان خوزستان، شماره ۸۷،
۲۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید. ۱۳۸۳. *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری گنج دانش
۲۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران. ۱۳۸۷. *اصلاح ذات البین و نظریه عدالت ترمیمی*، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳
۳۰. نوربها، رضا. ۱۳۸۴. *زمینه حقوق جزای عمومی*. چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۳۱. ویلیامز، فرانک پی و مک شین، ماری لین دی. ۱۳۸۸. *نظریه های جرم‌شناسی*. مترجم حمیدرضاملک محمدی. تهران. بنیاد حقوقی میزان

32. Becker, H. outsiders (1963). **studies in the sociology of deviance**. new York ,free press
33. Carrington, Kerry & Russell Hogg(Eds),(2002) **Critical criminology Issues, Databases**, Challenges, Willan publishing, First publishing,
34. Taylor, Ian, Walton, Paul and Young, Jock. (Eds) **Critical Criminology**.
35. Garland, D. **`The limits of the sovereign state strategies of crime control in contemporary society'**,(1996) British Journal of Criminology, 36,
36. Klein, M.(1979) **`Deinstitutionalization and diversion of juvenile offenders: a litany of impediments'**, in N. Morris and N. Tonry (eds), Crime and Justice: An Annual Review of Research, vol. 1. Chicago, University of Chicago Press.
37. Pratt, J.(1986.) **`Diversion from the juvenile court'**, **British Journal of Criminology**, 24 (2),
38. Vass, A.(1990) **Alternatives to Prison ± Punishment, Custody and the Community**. London, Sage.
39. Worrall, A.(1997) **Punishment in the Community: The Future of Criminal Justice**. Harlow, Addison Wesley Longman.
40. Ruggiero, V., Ryan, M. and Sim, J. (eds)(1995) **Western European Penal Systems: A Critical Anatomy**. London, Sage.